



رمزها در رمضان است

کتاب «اسرار ماه مبارک رمضان» فضیلت‌های این ماه نورانی را با نگاه تازه تشریح می‌کند

۱۰

یکشنبه ۲ فروردین ۱۴۰۲ | ۱۸ رمضان ۱۴۴۴ | سال سی‌ویکم | شماره ۸۷۴۵

تحقق رؤیای واکسن بیماری‌های مرگبار تا ۲۰۳۰

محققان در حال آزمایش روش‌هایی برای درمان سرطان‌وسایر بیماری‌های سخت‌با واکسن‌های mRNAشخصی‌سازی‌شده‌هستندبگفته‌انهاین‌رؤیا تا ۱۰سال دیگر محقق می‌شود

۱۲



همیشه یک زندگی



ناگفته‌هایی از زندگی شیخ‌حسین انصاریان؛ استاد اخلاقی که دغدغه‌اش سلامت کانون خانواده است

او برای همه نسخه مهربانی می‌پیچد



مژگان مهرابی

روزنامه‌نگار

مشاقتد پای منبرش بنشینند و گوش جان به سخن‌های او دهند. به خصوص در ایام ماه مبارک رمضان و شب‌های قدر. شیخ حسین سال‌هاست هنگام ماه رمضان از قم به تهران می‌آید و در حسینیه هدایت یا حسینیه همدانی‌ها به منبر می‌رود. کسانی که با استاد انصاریان نشست و برخاست دارند خوب می‌دانند که او روحانی‌ای است که به وقت دعاکردن حتی افراد فاسد اخلاق را هم از قلم نمی‌اندازد. برای همه خیر و هدایت می‌خواهد و همین ویژگی خاص رفتاری اوست. دیگر اینکه بیشتر از آنکه موعظه کند در عمل خوبی‌ها را نشان می‌دهد. از این استاد بزرگ تالیفات زیادی چاپ شده که در نوع خود بی‌نظیر هستند. مشغله ایشان در روزهای ماه رمضان اجازه نداد دیدار حضوری با این مرد خدا داشته باشیم. سیدضیاءالدین پورمحمدیان، مدیرعامل مؤسسه فرهنگی «دارالعرفان شیعی» و مسئول دفتر او، ناگفته‌های زندگی شیخ حسین را برای ما با گو‌باگو می‌کند.

سیدضیاءالدین پورمحمدیان، شیخ‌حسین انصاریان را «آقاجان» صدا می‌کند. از مدت‌ها پیش پای منبرش بوده و حالا ۳سالگی می‌شود که به‌عنوان مدیرعامل مؤسسه دارالعرفان شیعی در کنار استاد فعالیت می‌کند. پورمحمدیان مرتب به خانه آقاجان رفت‌وآمد دارد و بارها سر سفره‌اش نشسته است. از این‌رو اشراف کاملی به سبک زندگی استادش دارد. او شیخ‌حسین را مردی بی‌نظیر در عصر حاضر می‌داند؛ کسی که قبل از توصیه‌کردن اول خود عمل می‌کند. سر حرف را باز می‌کند: «عطوفتش را در کمتر کسی دیده‌ام. مثل پدربزرگ مهربانی می‌ماند که عاشقانه نوه‌هایش را دوست دارد.» البته این را فقط پورمحمدیان نمی‌گوید. همه کسانی که استادانصاریان را از نزدیک دیده و با او صحبت کرده‌اند این گفته را تأیید می‌کنند. شیخ‌حسین کلام گرمی دارد و زیبا سخن می‌گوید. در حرف‌هایش ردی از انتقاد و سرزنش دیده نمی‌شود. حتی اگر تذکرات ظاهر دینی نداشته باشد را هم رد نکرده و از در مهربانی و عطوفت با او وارد می‌شود و به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که فرد گمراه را مسیر اشتباه برگردد و کاستی‌های خود را اصلاح کند.

هم و غمش رفع گرفتاری مردم است
شیخ‌حسین انصاریان اما دغدغه دیگری هم دارد و آن اصلاح روابط مردم است؛ اینکه همه با هم خوب و صمیمی رفتار کنند و نسبت به هم گذشت داشته باشند. پورمحمدیان از زمان‌هایی که استادش غرق در تفکر است و به مشکلات مردم فکر می‌کند می‌گوید: «هم و غم آقاجان رفع گرفتاری مردم است. همیشه می‌گوید کلید حل همه مشکلات محبت‌کردن به هم است. می‌گوید وقتی همه با هم خوب باشند نسبت به هم بی‌تفاوت نیستند و برای کمک به هم اقدام می‌کنند. آقاجان می‌گوید در خانه‌ای که احترام و مهربانی باشد خیر و برکت روانه آن خانه می‌شود. برای همین همیشه به زن و شوهرها توصیه می‌کند با هم مدارا کنند و همراه هم باشند. آقاجان می‌گوید زن و شوهر تکمیل‌کننده هم هستند. باید عیب‌باید هم را بپوشانند. باید راه‌هم را حفظ کنند نه اینکه ایرادهای هم را به دیگران بگویند. زن باید قانع باشد. مرد روزی حلال تهیه کند. حواسشان به تربیت فرزندشان باشد. برای آنها وقت بگذارند. آنها را به مجالس دینی ببرند.» استادانصاریان کتابی با همین موضوع نوشته است، «نظام خانواده در اسلام»؛ کتابی جامع و کامل که خواندنش سلامت بنیان خانواده را تضمین می‌کند.

رضایت خدا، فقط انجام امور عبادی نیست!
شیخ‌حسین خود بیش از همه به برقراری روابط صمیمانه در خانه اهمیت می‌دهد. پورمحمدیان که از نزدیک شاهدی از تباط خانوادگی آقاجان است می‌گوید: «استاد در انجام اصول اخلاقی می‌گذارند. بافرزندانشان بسیار مهربان رفتار کرده و نم آقاجان رفع گرفتاری مردم است. حتی با آنها بازی هم می‌کنند. با اینکه از صلابت خاصی برخوردارند اما نظر خود را به خواسته همسر و فرزندانشان تحمیل نمی‌کنند.

شیخ‌حسین از آن جمله مردانی است که در کارهای خانه همیشه همسرش را همراهی می‌کند و این را سیره امیرالمومنین(ع) می‌داند. از پهن کردن سفره تا شستن ظرف‌ها هر کاری که بتوانند انجام می‌دهد.» بعد هم با خنده به عکسی که از شیخ‌حسین حین ظرف‌شستن گرفته شده اشاره می‌کند و توصیه‌های اخلاقی آقاجان را بازگو می‌کند: «آقاجان همیشه می‌گوید بعضی‌ها فکر می‌کنند که کارهای خانه را فقط خانم‌ها باید انجام دهند. اینطور نیست. شوهر هم باید کمک کند. خیلی از مردم تصور می‌کنند جلب رضایت خداوند فقط انجام امور عبادی است. نماز بخوانند. روزه بگیرند. مسجد بروند. همه اینها خوب است اما احترام به حقوق دیگران هم خیلی مهم است.

مشروب‌فروشی‌ای که جلوکبابی شد

شیخ‌حسین انصاریان در یکی از سخنرانی‌های خود چندین نقل کرده است: «قبل از انقلاب در یکی از سفرهایم به همدان، روزی چند جوان متدین شهر آمدند و گفتند در خیابان بوعلی که مهم‌ترین خیابان همدان است کاباره‌های وجود دارد که روزانه قریب به کامیون مشروب می‌فروشند. این موضوع را در منبر مطرح کنید و به خانواده‌ها و جوان‌ها هشدار دهید. مدتی با خودم فکر کردم که با این مرکز چه کاری می‌توان انجام داد. تا اینکه به‌نظم رسید خودم با لباس روحانی به مشروب‌فروشی بروم و با صاحب آن صحبت کنم. وقتی زمان رفتن به آنجا قطعی شد به حاج آقا مقدسی گفتم کاری ندارید؟ گفت نه! گفتیم می‌خواهم دیدن یک مریض بروم. می‌دانستم اگر بگویم به مشروب‌فروشی می‌رویم به‌احتمال زیاد خودش نمی‌آید و نمی‌گذارد من هم بروم. واقعا جنبه حیثیتی این کار سنگین بود. به هر حال رفتیم. وارد کارباره که شدیم تا چشم صاحب آنجا به ما افتاد با هیجان و مضطرب بیرون آمد و گفت: حاج آقا اشتباه آمدید. گفتیم نه عزیزم اشتباه نیامده‌ایم. از او پرسیدم مسیحه هستی یا یهودی یا مسلمان. گفت مسلمان. گفتیم خدا را قبول دارید. گفت اختیار دارد. گفتیم حتما دربارہ قیامت هم مطالبی شنیده‌اید؟ بعد یک حدیث قدسی خواندم. گفتیم خدای متعال می‌فرماید: «از چهل سالگی به بالا نخستین موی سفیدی که به سر و صورت بندهام دیده شود من از او حیا می‌کنم. شما دلت نمی‌خواهد بعد از این همه موی سفید از پروردگار حیا کنی؟ گفت چه کنم؟ گفتیم بگو کسی مشروب برندارد. به حاج آقا مقدسی گفتیم پول دارید. گفت بله. ۷هزار و ۵۰۰تومان به رئیس کاباره دادم. گفتیم حالا حضاری تابولی مشروب‌فروشی را پایین بیاوری؟ گفت بله. وقتی جوانان و هیأت مدیره مهد به همدان متوجه این موضوع شدند تصمیم گرفتند آنجا را تبدیل به جلوکبابی کنند. این آقا تا چند سال بعد از انقلاب در قید حیات بود و هر بار به همدان می‌رفتیم به او سر می‌زدم.»

مکت

دزدی که توبه کرد

در یکی از خاطرات شیخ‌حسین انصاریان آمده است: «یک بار دیگر به اتفاق عجیب و شگفت آوری در حرم امام‌رضاع(ع) برایم پیش آمد که برابم خاطره‌های خوش شمسد. در سفری که به مشهد مقدس داشتم با خودم گفتم که بدون عمامه وارد شوم و عبا را روی سرم بکنشم و به گوشه دنجی بروم. می‌خاستم با خدا خلوت کنم. پشت دیوار متصل به در ورودی حرم مشغول زیارت شدم. در حال خودم بودم که حضور کسی را حس کردم. سر برداشتم دیدم یک روحانی است. از من خواست به دارالسعاده بروم. جوان بود. خواست همراهش شوم تا موضوعی را برای من تعریف کند. گفت اگر اینجا شلوغ نبود لباسم را در می‌آوردم و بدینم را به شما نشان می‌دادم. پر از خالکوبی است. من دزد بودم. با دوستم به خانه‌های مردم می‌رفتم و دزدی می‌کردیم. یک شب که برای سرتقت رفته بودیم از خیابان ری به‌سوی میدان قیام راه افتادیم. شب ۲۱ماه رمضان بود. در بین راه، درست زیر پل ری به جمعیت زیادی رسیدیم. از یک نفر پرسیدم چه خبر است؟ گفت شب قدر است و مردم احیا گرفته‌اند. نمی‌دانم چه شد اما بین مردم نشستیم. شما سخنرانی کردید و بعد هم احیا گرفتید. ما دو نفر دزد هیچ شناختی از شما نداشتیم. احیا برگزار شد، حس عجیبی به من دست داد. انگار به عالم دیگری وارد شده بودم. دست به توبه برداشتم. همان شب به دوستم گفتیم از کار خود پشیمانم و می‌روم که طلبه شوم. من در مسیر حوزه قرار گرفتم.

ابتدا به همه خانه‌هایی که از آن دزدی کرده بودم مراجعه کردم و به صاحب اموال گفتم یا برای خدا حلالم کنید چون توبه کرده‌ام، یا مهلتم دهید تا با بازگرداندن اموالتان از مدیونی در آیم. جالب اینکه آنها از توبهام خوشحال شدند و حلالم کردند. حتی غرامت هم نگرفتند. ۱۵سال است طلبه‌ام. خوشحالم که سخنرانی‌هایم اثر درماتی داشته است.»



روشنا

گفت‌وگو **فرنیاء عرب‌امینی** روزنامه‌نگار

گفت‌وگو با حاجیه خانم، ربابه انصاریان

پسر کوندار نشان از پدر

حاجیه خانم ربابه انصاریان، خواهر کوچک‌تر شیخ‌حسین انصاریان،مادر شهیدمحمدمهدی دباغی بانوی مقاوم و دریادلی است. او از جمله شیرزهایی است که سبک‌زندگی‌اش می‌تواند برای هر بانویی درس باشد. انصاریان سال‌ها پیش درست در دوران جنگ تنها پسر ۱۶ساله‌اش را راهی جبهه‌های نبرد کسرد. وقتی هم پیکر تنها پسرش را آوردند نه تنها خم به ابرو نیاورد، بلکه با روحیه دادن به اطرفیانش مانع از گریه و بی‌تابی آنهاشد. خواهر شیخ انصاریان از برادرش خاطرات زیادی دارد که برای ما بازگو می‌کند.

خواهر شیخ‌حسین مثل خود او اهل دل و مهربان است. اصالتشان خوانساری است و نسبشان به خاندان شیخ برمی‌گردد. او با مرور گذشته دفتر خاطرات خانوادگی‌شان را ورق می‌زند: «پدرم در بازار حجره برنج‌فروشی داشت. به‌دلیل کسادی بازار ناچار شد به تهران بیاید. آن موقع حسین برادرم ۳سال بیشتر نداشت. پدرم، مردمتدینی بود و مرتب در مجالس دینی شرکت می‌کرد و همیشه برادرم حسین را همراه خودمی‌برد. بیشتر پای منبر حاج‌علی اکبر برهان می‌نشست. برادرم حسین از همان کودکی به درس طبلگی علاقه پیدا کرده‌بود. ملهم تعریف می‌کرداز دست حسین چادر نداشتم. همیشه چادرم را برمی‌داشت یا عمامه می‌کرد و روی سر می‌گذاشت یا به‌صورت عبا روی‌شانه‌اش می‌انداخت.» حسین از همان کوچکی پای ثابت محافل سخنرانی وروژه‌بود. شاید آن زمان چیزی از صحبت‌های وعاظ متوجه نمی‌شد اما نشنیدن مداوم پند و اندرزهای دینی روی او تأثیر زیادی گذاشته‌بود. پدر با اینکه سواد انجمنانی نداشت اما خیلی در انتخاب سخنران هادقت می‌کرد. معمولا حسین را به مجالسی می‌برد که سخنران‌هایش مجتهد بودند یا علم بالایی داشتند.»

مشورتی که به سعادت ختم شد

شیخ‌حسین با پایان دوره دبیرستان عزم خود را جزم کرد تا ادامه تحصیل دهد اما اینکه دانشگاه برود یا حوزه تصمیم بزرگی بود که باید می‌گرفت. مردد بود. تا اینکه به مشهد مقدس سفر کرد. در آنجا اتفاقی افتاد که مسیر زندگی‌اش را توانست پیدا کند. درست زمانی که برای زیارت امام‌رضاع(ع) رفته بود در حرم، مرحوم محمد مهدی محی‌الدین الهی قمشهای را دید و ماجسرا را پسا او در میان گذاشت. بعد از گفت‌وگو با مرحوم الهی قمشهای به توصیه او تحصیل در حوزه را انتخاب کرد. استاد الهی قمشهای او را گفته بود: «هر دو محل علم‌است؛ دانشگاه و حوزه. اگر تو به دانشگاه بروی زبان بسته خواهی شد اما اگر به قم بروی بلیلی خواهی شد که وارد چمن شده و صایدت به زیبایی آشکار خواهد شد.» شیخ حسین در سال ۱۳۲۷ با دختری از خانواده‌ای متدین و باتقوا ازدواج کرد. نهمه زندگی مشترکش ۴فرزند است: ۲دختر، ۲پسر. امیر و محمد پسرهای شیخ هر دو طلبه‌شدند.

مهمانی خانوادگی با چاشنی شوخی و خنده

زندگی در خانواده‌ای مذهبی شاید این شبهه را ایجاد کند که افراد آن خانه آدم‌های کم‌خوش و کم‌هیجانی هستند. اما حاج‌خانم انصاریان این موضوع را رد می‌کند و می‌گوید: «ما خانواده شادی هستیم. حضور برادرم حسین در هر مجلسی همه را سرنشاط می‌کند. وقتی دور هم هستیم لحظاتمان را با خنده و شادی می‌گذرانیم. تنها فرقی که با دیگران داریم اینکه در جمع خانوادگی ما غیبت و پشت‌سرم هر حرف‌زدن ممنوع است. دیگر اینکه در مهمانی‌های ما خانم‌ها و آقایان جدای از هم می‌نشینند؛ برای راحت‌بودن خانم‌ها. شوخی‌های مارتگ و بوی طعنه و سرزنش ندارد. به‌خصوص برادرم حسین نقل‌مجلس است. او در قم زندگی می‌کند و برای مهمانی‌ها خودش را به تهران می‌رساند. تکبیار به شیخ‌حسین گفتم من هم مادر شهید هستم، هم خواهرت دیر به دیر سر می‌زنی فریاد قیامت دامت را می‌گیرم. او هم با خنده گفت دامن من بلند است و دست همه به آن می‌رسند. برادرم در ایام ماه رمضان که به تهران می‌آید هر شب خانه یکی از ما فاطر دعوت است.» سنت دوره‌می ماهانه در خاندان انصاریان یادگاری است به جا ماندن از پدرشان. هر یک مهمان خانواده میزبان است و باقی فامیل دور هم جمع می‌شوند. انصاریان می‌گوید: «این مهمانی‌ها فقط برای خوشگذرانی نیست. به برکت آنها از حال‌هم‌باخبر می‌شویم واگر کسی مشکلی داشته باشد همه‌برای رفع آنستین بالا می‌زنیم. در ضمن صندوقی هم داریم که همراه وچپی در آن قرار می‌دهیم تا اگر کسی به مشکل مالی بر خورد از آن صندوق وام به او داده شود.»



استغفار، بهترین عبادت است

استغفار هم تیری گناهِ و عصیان را پاک می‌کند و هم زمینه نزول رحمت و برکات الهی را فراهم می‌کند. سزاوار است که در زمان مشکلات و بروز گرفتاری‌ها، مردم به استغفار روی آورند تا بدین طریق مورد رحمت الهی قرار گیرند. امام‌رضاع(ع) می‌فرماید: «هر کسی، جریان روزی بر او کند شد، باید استغفار و از خدا طلب آموزش کند.»



تمسک به حدیث کسا

تمسک به حدیث کسا نیز برای رفع هم و غم، مورد سفارش بزرگان دین است. چنان‌که آیت‌الله میرزاچواد شیخ‌حسین در سال ۱۳۲۷ با دختری از خانواده‌ای متدین و باتقوا ازدواج کرد. نهمه زندگی مشترکش ۴فرزند است: ۲دختر، ۲پسر. امیر و محمد پسرهای شیخ هر دو طلبه‌شدند.



عزایه گره کشا

توصیه‌ای از عالم ربانی حاج سیداحمد خوانساری رضوان‌الله تعالی گفته شده که خوب است مردم انجام دهند. قرائت آیه ۵سوره توبه، آیه ۱۰۷سوره یونس، آیه ۶سوره هود، آیه ۶سوره عنکبوت، آیه ۱سوره فاطر و آیه ۲۸سوره زمر بعد از نماز صبح، و بعد از آن گفته شود: «**حَسْبِيَ اللهُ لا اِلهَ الا هُوَ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ**»



توسل به امام حسین‌ء

با خواندن زیارت عاشورا

توسل به سیدالشهدا(ع)، وسیله برون‌رفت از گرفتاری‌هاست. در زمان امام‌هادی(ع)، ابن‌امام بزرگوار شخصی را به کربلا فرستاد تا از رفیق امام حسین(ع) برای رفع نشدن‌دهان و هنوز گل معنویت در وجود مردم گرفتاری دعا کند. در روزگاری که در سامرا، مردم مبتلا به بیماری سختی شده بودند، به دستور مرحوم آیت‌الله‌فخرساری یکی از علمای طرازاول آن روز، مردم به فرات زیارت عاشورا پرداختند و خداوند



متعال به برکت زیارت عاشورا، آن بیماری فراگیر را برطرف کرد.